

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نگاه زیبایی‌شناسانه به مرگ و زندگی در نقاب فاطمه الزهرا (س) در

«از شرابه‌های روسری مادرم» (علمی-پژوهشی)

فاطمه بیدختی^۱

سید مهدی رحمتی^۲

محمد بهنام‌فر^۳

حبیب‌الله عباسی^۴

چکیده

کتاب «از شرابه‌های روسری مادرم» اثری شاخص از سیدحسن حسینی (۱۳۳۵-۱۳۸۳) در زمینه ادبیات آیینی است. حسینی در این کتاب با نگاهی نو در قالب شعر سپید، بر نقش الگویی زندگی و شهادت حضرت زهرا (س) در طی تاریخ تأکید کرده‌است. در این مقاله سعی شده‌است که به شیوه تحلیل محتوا، نشان داده شود که کدام ویژگی‌های ساختاری این اثر به نو شدن این نگاه کمک کرده‌است و از خلال آن ضمن تبیین محتوای اثر، زیبایی‌های ادبی آن نیز بیان شده‌است. در یک نگاه کلی در می‌یابیم که «روایت»، «تکرار»، «زبان شخصی»، «نماد و کلیت» و «ایده و شکل ذهنی» و به‌ویژه تکنیک نقاب، عنصرهای اصلی سازنده شعر اوست؛ بنابراین، هر یک از موارد توضیح داده شده‌است؛ سپس زبان از چهار جنبه آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی بررسی شده و در زیر شاخه معنایی، پاره‌ای از مفاهیم اصلی شعر را که شاعر با استفاده از تنوع تعابیر و تصاویر بیان کرده، به عنوان نمونه

^۱ دانشجوی دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه بیرجند، مربی دانشگاه فرهنگیان، پردیس امام سجاد(ع) بیرجند

(نویسنده مسئول) fbidokhti@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

^۴ استاد گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

به طور مبسوط تشریح شده است. به این ترتیب این نوشته، تأثیر «چگونه گفتن» را بر «چه گفتن» و نقش آفرینش‌های ادبی را در ابلاغ موفق یک مفهوم آشنا، نشان داده است.

واژه‌های کلیدی

سیدحسین حسینی، از شرابه‌های روسری مادرم، حضرت زهرا (س)، مرگ و زندگی، زیبایی‌های ادبی.

۱- مقدمه

مرگ و زندگی از دیرباز مورد توجه خاص و عام انسان‌ها بوده است. شاعران نیز هریک از نظرگاه خود به این موضوع نگاه کرده‌اند. سیدحسین حسینی در «از شرابه‌های روسری مادرم» از منظر اعتقادات مذهبی خود، ارادتمندانه به شرح حوادث زندگی و شهادت حضرت زهرا (س) پرداخته است.

امین‌پور شعر را حاصل الهام و ناخودآگاه شاعر می‌داند. (امین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۲) این گفته به دلایلی در مورد شعرهای این کتاب صدق می‌کند. دلیل اول، این که به قول امین‌پور در مقدمه همین کتاب، شعرهای این مجموعه، مناسبتی و سفارشی نیست. (حسینی، ۱۳۸۸: ۷-۶) دلیل دیگر، گستره زمانی محدود سرودن این شعرهاست که می‌تواند بیانگر حال و هوایی باشد که به شعر، رنگ جوششی زده است. این اثر، نوزده شعر سپید با موضوع «مادر» است که در یک فاصله زمانی کوتاه نوشته شده است: دو شعر اول این کتاب در سال ۷۴، یک شعر در سال ۷۹، ده شعر در سال ۸۰ و شش شعر در سال ۸۱ در این مقاله ابتدا ویژگی‌های ساختاری کلی شعر در «از شرابه‌های روسری مادرم» بیان می‌شود؛ سپس در خلال پرداختن به زیرشاخه‌ها، برخی نمونه‌ها نیز تحلیل خواهد شد.

۱-۱- بیان مسئله

حوزه‌ای از فلسفه، که به تحلیل زیبایی و چیستی امر زیبا می‌پردازد، زیبایی‌شناسی (aesthetics) نام دارد. زیبایی در حیطه‌های مختلف، معیارهای متفاوت دارد. در

زیبایی‌شناسی شعر به عوامل ساختاری و محتوایی می‌پردازند. در این نوشته، سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که در کتاب «از شرابه‌های روسری مادرم» کدام ویژگی‌های سبکی و زیبایی‌ها و شگردهای ادبی در ابلاغ نگاه شاعرانه سیدحسن حسینی به مرگ (شهادت) و زندگی نقش آفرین بوده‌است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد زندگی، مرگ، مرگ عرفانی، شهادت و شعر مذهبی تحقیقاتی صورت گرفته‌است: مانند کتاب‌های «مرگ» (۱۳۹۳)، «انسان و مرگ» (۱۳۷۲)، «حکایت جان سیری مولانا» (۱۳۸۶)، مقاله «بن‌مایه‌های شهید و شهادت در شعر سید حسن حسینی» (۱۳۸۷)، مقاله‌های «گنجشک و جبرئیل، راهبرد شعر نو مذهبی» (۱۳۸۴)، مقاله «علمدار شعر شیعی» (۱۳۸۳)، «تصویر مرگ و زندگی در شعر معاصر ایران» (۱۳۹۲).

۱-۳- ضرورت و اهمیت

در مورد نگاه نوی حسینی به مرگ و زندگی در «از شرابه‌های روسری مادرم» و تحلیل عناصرزیباشناسانه آن به ویژه استفاده از تکنیک نقاب فاطمه الزهرا (س) تحقیقی صورت نگرفته و این کتاب با وجود برجستگی و اهمیت آن در حوزه ادبیات پایداری (Literature Resistance)، چنانکه باید معرفی نشده‌است؛ بنابراین ضروری به نظر می‌رسید که در این مورد تحقیقی انجام شود.

شاعران قبل از انقلاب، اغلب مضامین دینی را در قالب‌های سنتی سروده‌اند. تنها شاعران محدودی چون طاهره صفارزاده و علی موسوی گرمارودی از قالب‌های نو استفاده کرده‌اند. در اوایل پیروزی انقلاب هم اغلب شاعران از قالب‌های سنتی استفاده می‌کردند. حسینی از گروه شاعران جوان انقلاب است که «به تأمل در تجارب نسل‌های پیشین روی آوردند و کوشیدند از آن تجارب در خدمت خلاقیت‌های شاعرانه خود یاری جویند.» (روزبه، ۱۳۹۱: ۳۱۷) حسینی دریافته بود که «به ظرفیت‌های پهناور شعر آزاد نیازمند است.»

همان:۳۱۶) او از این ظرفیت‌ها، ابتدا در «گنجشک و جبرئیل» (۱۳۷۱) و سپس در «از شرابه‌های روسری مادرم» سود جست.

بارزترین ویژگی در کتاب «از شرابه‌های روسری مادرم» ارائه محتوای والای شهادت حضرت زهرا (س) در شکلی جدید است. نخست می‌پرسیم که چه چیزی (اندیشه، عاطفه، شکل) به او امکان آفرینش این مجموعه را داده‌است؟ نقش عاطفه اگرچه انکارناپذیر است، در روایت‌های قبلی شهادت ایشان نیز این نقش پررنگ بوده‌است. در حوزه اندیشه هم، علاوه بر افکار پیشینیان، حسینی تأملات جدیدی در این موضوع داشته‌است. پرسش دیگری که پیش می‌آید، این است که رابطه شکل و محتوا تا چه حد است؟ عده‌ای شکل (form) را «۱- ظرف محتوا می‌دانند، ۲- مجموعه‌ای پویا می‌دانند که دربردارنده محتواست. ۳- تجسم نهایی یا کلیت محسوس یک پدیده ادبی می‌دانند.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۲۰۱) در این مقاله ضمن برشمردن ویژگی‌های کلی شعرهای این کتاب، مشخص می‌شود که شاعر با نگاهی نو و با به‌کارگیری ویژگی‌های ساختاری شعر سپید، توانسته زیبایی‌های محتوایی را در آینه‌ای دیگر بازنمایی کند. برای ابلاغ پیام شعر، شکل اندام‌وار آن نیز پایه‌ای اندیشه و احساس، در خلق این اثر نفیس آیینی نقش دارد.

۲-۱- ویژگی‌های اصلی ساختار شعرها

۲-۱-۱- روایت

«روایت» نقش بسیار عمده‌ای در انسجام و زیبایی شعر دارد. «در مجموعه «از شرابه‌های روسری مادرم» شاعر به روایتگری می‌پردازد؛ لحن هر ۲۱ شعر این کتاب روایی است و هر روایت ساخت منطقی مشخصی دارد که عبارت است از آغاز، تداوم، پایان.... شعرهای روایتی همیشه قوی‌ترین و ماندگارترین شکل را در ذهن مخاطب نقش می‌کنند.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۰۲)

سیدحسن حسینی، در نقش روایتگر تاریخ صدر اسلام ظاهر می‌شود و در زبانی ادبی و رازآلود، از ظرفیت روایت در جهت بیان افکارخود و افزایش تأثیرگذاری آن سود می‌جوید؛ زیرا او می‌داند «روایت یک ابزار است. اگر شاعر شعرش را به حد روایت تنزل

دهد، کارکرد منفی دارد و اما اگر شاعر موفق شود که «روایت» را به سطح شعر ارتقا دهد و آن را به خدمت شعر درآورد، می‌توان برای آن ارزش هنری قائل شد. (زرقانی، ۱۳۸۲: ۴۳۹) این کتاب هرچند در موضوعی واحد است، ظاهراً - حداقل به ترتیبی که در کتاب آمده - شکلی اندام‌وار ندارد؛ اما هر یک از ۲۱ شعر آن به طور مجزاً ساختار اندام‌وار دارند. لحن روایی به این شعرها - که چندان بلند نیستند و ساختاری کوتاه یا متوسط دارند. - وحدت و انسجام می‌دهد و به ایجاد فضای صمیمی در شعر کمک می‌کند؛ مانند «یک عمر / گل‌های دامنش را / با پاک‌ترین زبان‌های زمینی / ستوده‌بدم» (۴۸) «شاعرانگی‌ام / ریشه در شرابه‌های روسری بشکوهش داشت» (۴۸) و گاه زاویه دید دوم شخص است که بر صمیمیت می‌افزاید: «می‌خندی / اگر چه به ندرت / و من / می‌شکفم / و دستم را به پای صبوری‌ات تکیه می‌دهم!» (۱۱).

۲-۱-۲- تکرار

تکرار اجزای خرد و کلان سازنده کلام، اگر به تناسب باشد، از جنبه موسیقایی، زیبایی‌آفرین است. «خواجه نصیرالدین طوسی، یکی از عناصر ایجاد انفعال نفسانی را وزن و موسیقی شعر می‌دانست.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۸۴) در شعر سپید کمبود وزن عروضی را با شگردهایی خاص از جمله تکرار، جبران می‌نمایند. تکرار به صورت‌های مختلف (آوا، واژه، ترکیب، جمله و مصراع) نقش عمده‌ای در زیباسازی شعر برعهده دارد. «تکرار اگر استادانه انجام شود، از لحاظ ایجاد موسیقی در شعر بسیار مؤثر است.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۸۳) همچنین این تکرارها در انسجام شعر نقش بسیار دارند؛ مثلاً در شعر «شهادت مستقیم»، تکرار «مادرم ایستاده بود»، در آغاز و پایان و میانه شعر، نقش سازنده‌ای دارد به طوری که سرانجام از این شعر چیزی که در ذهن خواننده رسوب می‌کند، همان مفهومی است که شاعر بر آن تأکید دارد و موضوع محوری شعر است: «مادرم ایستاده بود». به خصوص که این شعرها، رنگ و بوی سوررئال دارد و این تکرارها یادآور «جریان سیال ذهن» است در داستان‌های این مکتب، با همان کارایی؛ افزون بر آن، نقشی موسیقایی هم دارد و آن، جبران کمبود وزن عروضی در شعر سپید است. گاه، بندها

یا مصراع‌های آغازین در پایان شعر تکرار می‌شود مثل «و جبهه ام / جز با جبروت مادرانه‌ات / نجوا نکرده‌است» (۸ و ۱۱)، «مادرم بار دار انا الحق بود» (۳۶) یا در آغاز و اواسط شعر «با زاد راهی از تبسم» (۴۰ و ۴۱) یا تکرار مصراع «در من میبچ» (۱۵ و ۱۶)، «به مادرم» (۳۰)، «مادرم ایستاده بود» (۳۲)، «دختر عطرهاى آسمانى» (۳۴ و ۳۵) یا ترکیب «تداوم شکوهمندی‌ها» (۲۷ و ۲۹)، «مادرم» (۳۰ و ۳۱)، مادرم (۴۲، ۴۳، ۵۴ و ۵۵)، «فانوس‌های سرخ» (۴۵ و ۴۷)، تکرار واژه و واج (واج آرایی) در این شعرها بسیار است. واژه «مادرم» که در این شعر، زندگی و شهادت او محور کانونی است، ۳۲ بار تکرار شده‌است. و این تکرار هم به بار عاطفی شعر افزوده، هم آن را اندیشه‌ورزانه و تأمل برانگیز کرده‌است.

۲-۱-۳- زبان

نقش زبان در زیبایی شعر، غیر قابل کتمان است؛ «شعر، زبان است به‌علاوه زیبایی. زیبایی کیمیایی است که مس زبان را به طلای شعر بدل می‌کند. پس جوهر شعر، زیبایی است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۵)

این اشعار، فضایی ابهام‌آلود دارد که آن را دور از دسترس خواننده عام قرار داده‌است و حتی خواننده خاص نیز جز با چند بار خواندن و تعمق در شعرها به فهم آن نزدیک نمی‌شود. این فضای مه‌آلود، خواننده را در مرز میان دیدن و ندیدن در جوّ مقدّسی شناور می‌کند. گذشته از ابهام در معنی، زبان و بیانی دارد که فاقد آن روانی و فصاحت و روشنی است که در شعرهای سنتی به آن عادت کرده‌ایم؛ زیرا خواننده انتظار دارد مضمون فاخر، در ظرف فاخر ادا شود و به قول خود شاعر: «در کلامی که سالم است نه مسموم؛ آفرینش است نه تزئین؛ چرا مردم این همه از کلام معمولی گریزانند؟» (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۱۲)

همین ابهام و بیان فاخر، به این اثر تشخص بخشیده و آن را بی‌نظیر ساخته‌است و برای خواننده خاص-که برای کشف معنای مبهم شعر باید تلاش کند-، مایه شگفتی و التذاذ هنری است. مجموعه واژه‌ها و نحو سخن او، در القای مفهوم و احساس مورد نظرش بسیار نقش دارد؛ «شعر زیبایی آفرینی با زبان است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۱) اعتقادات مذهبی

و سواد ادبی، سبب می‌شود که سنت و نوآوری توأمان در آفرینش زیبایی‌های شعری دخیل باشند؛ به گونه‌ای که وی ضمن استفاده از قالب نو و پیچیدگی‌های خاص آن، از توان واژگان و نحو سنتی برای ایجاد آشنایی‌زدایی و خلق فضایی مبهم و ماورایی سود جست‌ه‌است. مصالح کار شاعر، زبان است و استفاده از شگردهای زبانی از عوامل مهم در موفقیت یک شعر است. «بی‌گمان شعر بیرون زبان نیست و هر چه هست، در تغییراتی است که در زبان روی می‌دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۷) وی با شم ادبی و سوادی که حاصل آشنایی با ادبیات کلاسیک فارسی است، در استفاده از کلمات و جملات مناسب، موفق عمل کرده‌است. او معتقد است که «زیباترین شعر، شعری است که با زبان خویش ابداع می‌کند و با آن زمام جادو را در دست می‌گیرد.» (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۱۲) حسینی خود نیز، زمام جادو را در دست دارد؛ مثلاً: «دودمان تباهی / هنوز بیمناک از خروش مادر من بود / وقتی برادرانم / منزل به منزل / تاریخ را گلدوزی دوباره کردند.» (۳۹) زیبایی‌هایی این شعر، بیشتر از آن که قابل توصیف باشد، قابل احساس است؛ قبل از هر چیز، ایجاز زیبایی‌آفرین شده‌است. چینش مصوت‌های بلند (ا، و، ی)، مکث‌های تأمل‌برانگیزی که در خواندن وجود دارد، واج‌آرایی (ا، د، ن، ر)، آشنایی‌زدایی (دودمان تباهی)، کاربرد به‌جای «هنوز» که بُعد زمان و در نتیجه تداوم نقش مقتدایی حضرت زهرا (س) را می‌رساند، کاربرد واژه‌های «مادر» و «برادرانم» که بر بعد عاطفی کلام می‌افزاید، کاربرد زیبای قید «منزل به منزل» که علاوه بر ارزش موسیقایی، بر تداوم شهادت در نسل فاطمه (س) در طی مراحل مختلف تاریخ تأکید دارد و از همه زیباتر استعاره مکنیه و کنایه‌ای که در مصراع آخر نهفته‌است و به طور ضمنی خون شهدا را بنا به شباهتی که از نظر رنگ و زیبایی و ارزش دارند، به گل تشبیه می‌کند و کاربرد قید «دوباره» که تأکید مجددی است بر تداوم شهادت در خاندان وحی، همه و همه نمونه‌هایی از جادویی است که به دیگرگون دیدن امری معمول و تاریخی منجر شده‌است.

ویژگی‌های زبانی او را در چهار سطح بررسی می‌کنیم:

۲-۱-۳-۱- سطح آوایی

در شعر سپید، عوامل شناخته شده‌ای چون وزن عروضی و قافیه و ردیف وجود ندارد؛ اما عوامل شناخته نشده‌ای دارد که فقط قابل حس شدن است و نمی‌توان برای آنها قانونی کشف کرد. شاید آیندگان به کشف بعضی از این رازها دست یابند. «شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸) استفاده از توان انواع تکرار می‌تواند از همان عوامل باشد. حسینی در شعر خود از توان موسیقایی واج آرایبی در فضا سازی، البته به طور متناسب و متعادل بسیار استفاده می‌کند؛ به عنوان مثال: «با زادراهی از تبسم / کوچ مادرم / نمی‌توانست نابه‌هنگام باشد / شغالان / کنار تاکستان چرخ می‌خوردند / و قبضه شکوهمند / به دست‌های پینه‌بسته‌ای / بوسه می‌زد! / و مردی در غبار / دانه‌های اشک می‌افشاند / و به دنبال گوشه‌ای می‌گشت / تا ترانه نیلی‌اش را سر دهد! / با زادراهی از تبسم / کوچ مادرم / شغالان هیا هو را به نیشخند می‌گزید / و آسمان به پیشواز ستاره / کهکشان می‌بارید!» (۴۱-۴۰) در بخش اول، واج آرایبی با «ز»، «س»، «چ»، «ن»، نجوا و پیچ‌پیچ را تداعی می‌کند. گویی شاعر حقیقتی را که در نظرش خیلی مبهم و عجیب است، با خود زمزمه می‌کند. در بخش دوم، واج آرایبی با «ش» لحن را شورانگیز و عاشقانه می‌کند: گریه مردی به عظمت علی (ع) در سوگ همسر ضرب خورده‌اش با بدنی کبود. در بخش آخر هم واج آرایبی با «ش» همان لحن شورانگیز عاشقانه را در فضای شعر طنین انداز می‌نماید. واج آرایبی با «ر» که در شعر ۱۸ بار تکرار شده است، زیبایی آفرین است. تکرار واژه نیز زیبایی می‌آفریند: تکرار «کوچ مادرم»، «با زادراهی از تبسم» هم به موسیقی شعر می‌افزاید هم بر مفهوم محوری شعر که همان شادی حضرت زهرا (س) از شهادت خود است، تأکید می‌نماید. (۳۲)؛ زیرا «تکرار نشانگر دغدغه شاعر است و می‌تواند موجب تأکید موضوع شود و این خود استمرار فضا را به دنبال خواهد داشت.» (ذوالفقاری و همکاران ۱۳۹۴: ۱۳۹)

۲-۱-۳-۲- سطح واژگانی

اصل اول زیبایی متن ادبی، انتخاب واژه‌هایی است با بار موسیقایی متناسب با متن و معنا. اصل دیگر، استفاده از شبکه‌های مراعات نظیر برای فضا سازی است که «هنری شاعرانه

است و برای تسلط به آن به چیزی بیشتر از صور خیال نیاز است، خلق فضا تأثیر شگرفی در موفقیت شعر سپید دارد.» (طاهری، ۱۳۹۰: ۷۹) گاهی خشونت فضای متن ایجاب می‌کند که کلماتی خشن برگزیده شوند و گاه ظرافت موضوع و لطافت مفهوم، واژگان نرم می‌طلبد. سیدحسن حسینی در مجموعه «از شرابه‌های روسری مادرم» بنا به روایت‌گری تاریخی، از واژگانی سود می‌جوید که قدیمی، مستحکم، عالمانه و شاخصند و در ایجاد لحن عاطفی، حماسی و القای خشونت و عطفوت بسیار مؤثرند. شاعر با بهره‌گیری از آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی با شمّ ادبی و سوادى که حاصل آشنایی با ادبیات کلاسیک فارسی است، در استفاده از کلمات و جملات مناسب، موفق عمل کرده‌است. نمونه‌هایی از آن را در تحلیل اشعار می‌شود دید؛ مثلاً الف) واژگان کهن: جبروت، گرده، سترگ، اریکه، چاووش‌خوان، درمی‌نورد. ب) واژه‌ها و ترکیب‌های نوساز: خیلی از این ترکیب‌ها تشبیه‌های فشرده و ابتکاری است که بسیار زیباست؛ زیرا لطف تشبیه «غرابت آن است و دوری‌اش از ابتدال.» (کاظمی، ۱۳۷۷: ۴۴) مثلاً: گلدان بهشت، چاه ترانه‌های خشکیده، طومار نام‌های زهر آگین، سکوی ایمان، زنگ‌های حوادث، تسبیح نفسم، چراغ اشک، بارِ عدم. برخی از آنها نیز ترکیب‌های اضافی هستند که گاه توأم با حس آمیزی اند: نام معطر غنچه‌ها، شادمانی‌های سیاه، ترانه‌های نیلی، سکوت‌های حلقوی عرش، شاعران تشنه ازل، سمتی گشاده‌رو، نام بی‌نیام مادرم، پرسش‌های بی‌رنگ. پ) تلمیحات ادبی، تاریخی، دینی، اساطیری: سجاده، دوازده آفتاب کفن‌پوش، شلاق خورده کبودی‌ها، بوی انا الحق، دوازده قناری، قافله ارغوان و تمشک، زخم پلک‌های کبود، باردار انا الحق، شمشیری شکوهمند، ترانه نیلی، دامن گلدوزی‌شده... و ساختن گروه‌های اسمی حاصل از ترکیب واژه‌ها: تضمین تداوم شکوهمندی (۲۷)، تداوم دردهای دل‌بندش (۱۳)، دوازده آفتاب کفن‌پوش (۱۶)، زانوی بانوی باغ‌های اساطیر (۱۸)، راز تداوم شکوهمندی‌ها (۲۹)، سکوت‌های حلقوی عرش (۴۲)، صیقل خورده تبسم سرشارش (۴۸)، گوشه دامن اساطیری اش (همان).

۲-۱-۳-۳- سطح نحوی

اشعار این کتاب، اغلب از الگوی نثر پیروی می‌کند؛ ساختار جملات شعر به دو شکل است: ۱- معیار نوشتاری امروز ۲- شیوه بلاغی و کهن. در این اشعار همه جمله‌ها بر طبق ساختار نحوی دستور نوشتاری معیار امروز ساخته شده‌اند به جز جمله‌های محدودی که ساختاری بلاغی دارند و اگر با چینی دیگر نوشته شوند، صرف نظر از منطقی شعری آن، به نثر شبیه می‌شوند؛ مثل «دختر عطرهاى آسمانى / در شامۀ خاک / غریبانه می‌گشت / و گلوی نوباوه‌اش را به فریادهای مقدّس / اصالت می‌داد» یا «دودمان تباهی / هنوز بیمناک از خروش مادر من بود / وقتی برادرانم منزل به منزل تاریخ را گلدوزی دوباره می‌کردند.» از شیوه بلاغی جز به ضرورت، استفاده نکرده‌است؛ «سمت هر می که / از گلوگاه دوازده قناری / زخم کاری‌ام می‌زند» (۲۵). «آنها بی‌تداوم فرو رفتند / با نفس‌های بریده / و محروم از چشمه‌های مینوی» (۲۷)، همچنان ادامه می‌دهم / به سمتی گشاده‌رو (۴۷)، آبگینه‌ای بود بی‌لطف (۵۷) این بر هم زدن ساختار نحوی نیز باعث آفرینش نوعی نظم و زیبایی است. چراکه «شعر زیبایی‌آفرینی با زبان است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۱) «بر مهری که تواش سجده برده‌ای.» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰) یاد مادرم افتادم که تداوم دردهای دل‌بندش را به سینه می‌کوفت (۱۳)؛ مثلاً در «شبانۀ / در بستری بی‌نشان / افول کرد / مادرم که غول‌ها را به چالش خواند.» (۳۸) بر حسب اهمیت مرگ، و نیز برای جلب توجه خواننده و به تأمل واداشتن او، ابتدا مرگ را تصویر کرده، سپس فاعل (مادرم) را آورده‌است. خوانش درست و درک قسمت‌هایی از شعر مستلزم سواد ادبی است؛ زیرا هرچند شعر باید مخاطب‌نگر باشد و در جهت سود رساندن به او برآید، هدف غایی شعر چه از نظر محتوایی و چه از نظر ظاهری نباید صرفاً جلب رضایت خواننده باشد.

۲-۱-۳-۴- سطح معنایی

معنا در واقع هسته اصلی سخن است که شناخت آن به ادراک کلی اثر می‌انجامد. موضوع زندگی و شهادت حضرت زهرا (س)، محور معنایی شعر است؛ بنابراین شاعر آن را در سراسر کتاب تکرار می‌کند؛ اما با تکیه به توانمندی هنری خود، تکرار معنا را در جامه

تعبیر و تصاویر متنوع و بدیع ارائه می‌دهد که حاصل نوع برخورد هنرمندانه با موضوع است؛ به بیان دیگر «زیبایی، همان نگاه دقیق شاعر است که از رهگذر موضوع شعر خود و با همه اندیشه و احساسش، به زندگی و هستی می‌افکند.» (ضیف، ۱۳۷۶: ۱۲۲) این تصاویر مبتنی بر نمادهای بدیع و ابتکاری است: گفتمان این اشعار اندیشه‌ورزانه و ایدئولوژیک است و پیام‌های عقیدتی دارد؛ اما چون این اعتقادات از سویدای جان شاعر بر می‌آید، تصاویر آن عمیق است؛ زیرا وقتی نگاه شاعر «به شعور درونی و جوهر اشیا است تصاویری عمیق خلق می‌شود.» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۳) حسینی به توصیف عینی پدیده‌ها اقبالی نشان نمی‌دهد. در اشعار او عناصر طبیعت به عنوان نماد برای ملموس کردن مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود؛ «تکلیف من با طبیعت در آنچه سروده‌ام یا نوشته‌ام روشن است. طبیعت فقط به درد «رمز» ساختن و نشانه‌گذاری می‌خورد.» (حسینی، ۱۳۹۲: ۸۷)

جهان شعر عالمی است که «عنصر خیال در پدید آوردن آن نقش بسزایی دارد، سبب می‌شود که توجه ما به متن بیشتر جلب شود. از طریق این تأمل و استغراق در جهان متن است که تأثر عاطفی در ما برانگیخته می‌شود.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۸۵) این گفته در مورد «از شرابه‌های روسری مادرم» صدق می‌کند؛ زیرا حوادث زندگی و شهادت حضرت زهرا (س) نیازی به تصدیق ندارد و محتوایی پذیرفته شده است، و آنچه باعث انفعال خواننده می‌شود، شگردهای بلاغی و تصاویر زیبایی است که از عواطف خالصانه شاعر نشأت می‌گیرد. نمادین بودن و خیال‌انگیزی و فراونی کشف‌های تازه و یگانه شاعرانه برای معنا و مضمونی واحد است:

۲-۱-۳-۴-۱- شهادت

در این زمینه تعبیر زیبا و گاه عارفانه دارد: و من / می‌ترسم / خاکستری شوم که بوی انا الحق داشت! (۱۹)، مادرم از ازل باردار انا الحق بود (۳۶)، مادرم باردار انا الحق بود (۳۶)، اجدادم چاووش خوان قافله‌های ارغوان و تمشک‌اند (۳۰)، دستی که / دو شاخه شاداب / در گلدان بهشت / به یادگار نهاد! (۳۱)، عبور مادرم بی‌صدا ولی حماسی بود (۳۸)، پدرم با

چراغ اشک / ظلمت را به یک سو زد / و مادرم را / از خاک پس گرفت / و آسمان را / غرق شادمانی‌های سیاه کرد (۳۹)، و آسمان به پیشواز ستاره کهکشان می‌بارید. (۴۱)، وقتی برادرانم / تاریخ را گلدوزی دوباره کردند! (۳۹)، با زادراهی از تبسم / کوچ مادرم نمی‌توانست نابهنگام باشد. (۴۰)، سفر / تدارک دیده‌شده بود (همان).

۲-۱-۳-۴-۲- کبودی

با کاربرد نمادین «کبود» ضمن اشاره به حضرت زهرا(ع) به مفهوم شعر وسعت می‌دهد: از پهلویم / تازیانه‌ای می‌روید / که افق را کبود خواهد کرد. (۱۷)، از مادرم بپرس / گلویم / شلاق‌خورده کبودی‌هاست (۱۹)، سجده در کبودی‌های طولانی / به بیکرانم می‌بخشد (۲۳)، مادرم / ایستاده بود / و به مارپیچ طوفان / در گردنه شقایق‌ها می‌نگریست (۳۲)، و تاریخ گل / عطر غریبی داشت / وقتی مادرم ایستاده بود / و با زخم پلک‌های کبودش / شهید می‌شد! (همان)، زایمان شگفت تاریخ / بستگی به بازوی نیلی او داشت (۳۶).

۲-۱-۳-۴-۳- دامن

دامان پرمهر مادر، سیادت، و آموزه‌های معنوی را با نماد «دامن» بیان می‌کند. سلام می‌کنم / به دامن ستاره‌بارانت (۲۴)، کتاب‌های آسمانی / گلدوزی دامنش را به عهده دارند (۲۷)، دامنی پر از ستاره و جاودانگی داشت (۳۶)، یک عمر / گل‌های دامنش را / با پاک‌ترین زبان‌های زمینی / ستوده‌بودم (۴۸)، و با گوشه دامن اثیری‌اش / کنار گونه تکیده‌ام / قطره‌اشکی را برگرفت. (۴۹)، راز تنهایی بی‌همالم را / قطره‌قطره نوشتم / بر اطلس دامن گمنام آسمان‌های همیشگی (۵۱).

۲-۱-۳-۴-۴- سرخی خون

که آن را با نمادهای «ارغوان»، «تمشک»، «شقایق»، «گل» و «چشمه سرخ» در قالب تصاویری بدیع بیان می‌کند: اجدادم چاووش‌خوان قافله‌های ارغوان و تمشک‌اند (۳۰)، وقتی برادرانم / تاریخ را گلدوزی دوباره کردند! (۳۹)، مادرم / ایستاده بود / و به مارپیچ

طوفان/ در گردنه شقایق‌ها می‌نگریست (۳۲)، کتاب‌های آسمانی/ گلدوزی دامنش را به عهده دارند (۲۷)، یک عمر/ گل‌های دامنش را/ با پاک‌ترین زبان‌های زمینی/ ستوده‌بودم (۴۸)، از تبسم مادرم/ در کنار محراب/ چشمه سرخی شکفت/ و راز تداوم شکوهمندی‌ها/ تبار بی‌مرگم را/ افشا کرد! (۲۹).

۲-۱-۳-۴-۵- نقش مقتدایی

شاید باور نکنی همیشه پشت نگاه تو سنگر گرفته‌ام (۸)، بوسه‌ات پلی است که/ غنچه‌های مرا تا قلمرو گل رهنمون می‌شود. (۹)، در هیاهوی من/ سکوت تو بال می‌زند/ و در سکوت/ ترانه نامت/ قامت می‌کشد! (۱۰)، زنی چون روزنی عتیق پیش پایم شکفت (۱۳)، پیشانی می‌گذارم/ با صلح کامل/ بر زانوی بانوی باغ‌های اساطیر/ تنها ستاره‌ای که دلم را تا درک صائبین غمزده راهی کرد! (۱۸)، از تبسم مادرم/ در کنار محراب/ چشمه سرخی شکفت/ و راز تداوم شکوهمندی‌ها/ تبار بی‌مرگم را/ افشا کرد! (۲۹) حضرت زهرا (س) را بانوی عشق ائمه می‌داند: مه‌ری که چهره در ابری دلنواز/ می‌پیچد/ و نام معطر غنچه‌ها را/ گلدوزی می‌کند (۱۱)، دستی به پیشانی‌ام می‌بخشد/ و من برمی‌خیزم/ به سمت هر می‌که/ از گلوگاه دوازده قناری/ زخم کاری‌ام می‌زند!/ و دامنی کهکشانش دوزی شده (۴۵)، تمام پنجره‌های پر بار/ و تمام منظره‌های بکر/ از انگشت مادرم/ اجازه می‌گیرند (۴۶)، و فانوس‌های سرخ عطر دامن گلدوزی شده‌اش را/ در مشام ابد می‌پراکنند! (۴۷)، قامت/ از سروهایی که انگشت او معنی کرده بود می‌مکید (۴۸).

۲-۱-۳-۴-۶- دلدادگی و ستایشگری

از کوزه شعر حسینی، عشق می‌تراود و با آن، شعر بر دل می‌نشیند و به زیبایی بدون این که تعمدی در کار باشد، مبلغ ارزش‌های دینی می‌شود همچنان که «تی. اس. الیوت» (T. S. Eliot) نیز در بحث از رابطه میان دین و آثار ادبی، ادبیاتی را ترجیح می‌دهد که «ناخودآگاه دینی باشد؛ نه ادبیاتی که به قصد ترویج و تبلیغ عقاید دینی ساخته می‌شود.» (الیوت، ۱۳۷۳: ۴۲۰-۴۱۳) لحن عاطفی و شورانگیز شعر او تأییدی است بر این مدعا:

شاعرانگی ام ریشه در شرابه‌های روسری بشکوهش داشت (۴۸)، آسمان را مثل قدحی نیلگون / روی سر دودمانم گرفت... (۲۸)، و با گوشه دامان اثیری اش / کنار گونه تکیده‌ام / قطره‌اشکی را برگرفت (۴۹)، مادرم ترانه‌هایم را یکی‌یکی معطر شنید (۵۴)، جبهه‌ام جز با جبروت مادرانه‌ات نجوا نکرده‌است. (۸)، پای زمین / زانو زده برابر شکیبایی اش (۳۵)، و سجده‌ام / بی‌اختیار / می‌چرخید به سمت قبله لبخندهای بی‌نشان (۴۸)، شبی مادرم برخاست و آسمان به سجده افتاد (۴۸) حسینی با افتخار بر ستایشگری خود مهر تأیید می‌زند: یک عمر / گل‌های دامنش را / با پاک‌ترین زبان‌های زمینی / ستوده بودم (همان) و واژه‌های شکوهمند / صیقل‌خورده تبسم سرشارش بود (همان)، مادرم / ترانه‌هایم را یکی‌یکی، معطر شنید / و خشکسالی / بال‌کشان از گوشه چشم پرید / پلکم گشوده شد با نام محبت / و نام بی‌نیام مادرم / برای همیشه فوران کرد! (۵۴)

۲-۱-۴- نماد و کلیت

شعر سپید مفهوم خود را در کلیت ساختار خود می‌پرورد و استفاده از نماد در ساختاری منسجم از عوامل زیبایی‌آفرین در این اثر است. «تصاویر شعر نو سپید در محور عمودی، آتفاقی، عمیق، متحرک، و پویاست و مجموعه تصاویرها حول یک تصویر مرکزی که اغلب حسی است به وجود می‌آید.» (طاهری و رحمانی، ۱۳۹۰: ۶۳)

در کلیت اشعار این کتاب، وحدت ساختار دیده می‌شود. فتوحی شکل‌گیری این پدیده را چنین توضیح می‌دهد: «شاعر در یک حرکت بالنده چندان به وصف آن کلمه یا شیئی (که پدیده زبانی و طبیعی است) همت می‌گمارد تا آن را به یک پدیده مستقل و شگرف و احیاناً بی‌کران بدل می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۱۶) در این کتاب، حادثه ذهنی همان شهادت مظلومانه حضرت زهرا (س) است که شاعر با بیان تمام ابعاد تاریخی و دینی آن و نقش ایشان در تداوم پیمودن راه خدا در سلاله پاکشان و سایر حق‌طلبان تاریخ، آن را پرورده است. این وحدت و کلیت، کار تحلیل اشعار را دشوار کرده است؛ زیرا از طرفی درک زیبایی شعر جز با تحلیل کلیت آن امکان ندارد؛ مثل «افشا»، «شهادت مستقیم»، «گلدوزی» و «پیشواز»؛ هرچند به دلیل محدودیت ظرف مقاله به آوردن نمونه‌ای در این

زمینه بسنده می‌کنیم: «**مادرم ایستاده بود**» و به ماریچ طوفان/ در گردنه شقایق / می‌نگریست / ستاره‌ها/ از مدار پلکش می‌گریختند/ و صدایی / پیش پایش متبرک می‌شد / **مادرم ایستاده بود** / و مثل باران / می‌چکید بر جبهه‌های نابرابر / دست پدرم / به دنبال قبضه‌ای باستانی می‌گشت / و تاریخ گل عطر غریبی داشت / وقتی **مادرم ایستاده بود** / و با زخم پلک‌های کبودش / شهید می‌شد.» (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۲) لحن روایی و تکرار کلمه یا عبارت‌هایی در آغاز و وسط و پایان شعر، از دلایل این انسجام و کلیت است.

۲-۱-۵- ایده و شکل ذهنی نظام‌مند

حسینی ذهنی نظام‌یافته دارد؛ این ویژگی مرهون دیدگاه واحدی است که نسبت به جهان هستی و اجزای آن دارد؛ یعنی جهان‌بینی اسلامی. برخلاف شاعران غیر متعهد که «محصول عمل هنری ایشان چیزی نیست، جز توده‌ای از خیالات رنگین و پر زرق و برق که گاه تنها رشته وزن و قافیه این توده رنگین بی‌تناسب را به زنجیر می‌کشد.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). بر پایه همین ایمان راسخ و دستگاه فکری منسجم است که سید از تمام عوامل زیباسازی در ساختار شعر، سود می‌جوید؛ زیرا هنر یعنی آفرینش شکل‌ها و «خلق پیکره‌هایی با هویت خاص» (همان). او با همین نگاه، در شعر خود درون‌مایه واحدی را تبلیغ می‌کند که بر پایه اسلام و پیروی از معصومین است و حضرت زهرا (س) را در زندگی و مرگ (شهادت) بهترین الگوی سعادت بشر دانسته و شهادت ایشان را عامل نجات بشر از چنگال بی‌عدالتی و تنها راه مبارزه با دشمنان می‌داند. اشعار این کتاب اگر چه به ابعاد مختلف شهادت حضرت زهرا پرداخته است، همه اعضای یک پیکرند و شکل اندام‌واردارند؛ و این ویژگی است که در شعر سپید نمود بیش‌تری دارد و «ذاتی شعر است و از جایی جوانه می‌زند و مانند یک موجود زنده در درون خود رشد و کمال می‌یابد و این رشد درونی با رشد بیرونی آن همراه است و پدیده‌ای است تازه و نو.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۲۰۰) ساختار منسجم این اشعار، به گونه‌ای است که هم احساس را تحت تأثیر قرار می‌دهند و هم انسان را به اندیشه وا می‌دارند.

۲-۱-۶- قالب نو

انتخاب قالب شعر سپید برای ارائه این محتوای آیینی - که خود نوعی آشنایی زدایی در حوزه اشعار آیینی بود - دست شاعر را در استفاده از پاره‌ای از توانمندی‌های این قالب باز گذاشته و زیبایی خلاقانه‌ای ایجاد کرده که از موجبات جذب مخاطب و ایجاد نگاهی نو و تأمل بر انگیز در اوست.

۲-۱-۷- تکنیک نقاب

«نقاب» در لغت به معنی حجاب و پرده و معادل Mask، Masque، Masquerde، Allusion غربی و «قناع» عربی است. «نقاب» بیشتر شخصیت تاریخی را متبلور می‌کند (که شاعر پشت آن پنهان می‌شود) تا به بیان دیدگاه مورد نظر خویش پردازد و یا کاستی‌های عصر جدید خود را از کانال آن مورد انتقاد قرار دهد. (عباس، ۲۰۰۱: ۱۲۱)

سیدحسن حسینی همچنانکه خود می‌گوید در پشت نگاه حضرت زهرا سنگر گرفته‌است «شاید باور نکنی / همیشه پشت نگاه تو سنگر گرفته‌ام» (۸) و از حضرت به عنوان نقابی برای بیان اندیشه‌های نویی که نسبت به زندگی و شهادت ایشان دارد، استفاده کرده‌است؛ از ایشان به عنوان پشتوانه فرهنگی و اسوه مذهبی برای اظهار ارادت خود به ائمه و تأکید بر نقش مقتدایی حضرت در سران شهادت در سلسله ائمه و به تاسی از ایشان در همه پیروانشان، سخن می‌گوید و ضمن تأکید بر سیادت خود، با تکیه به علاقه به حضرت فاطمه (س) به عنوان مقتدای حق‌طلبی و مبارزه با باطل در طی تاریخ تشیع، دیدگاه خود را با بهره‌جویی از زندگی و مرگ ایشان بیان می‌نماید، اما «کسی نباید بپندارد فراخوانی شخصیت‌های سنتی همان نقاب است؛ فراخوانی شخصیت سنتی یک مرحله است و نقاب زدن به آن مرحله‌ای دیگر. چه بسا شاعرانی که چهره‌های سنتی را فراخوانده‌اند ولی از زبان آنان سخن نگفته‌اند و با آنان به گفتگو ننشسته‌اند و در واقع به مرحله اتحاد و یکی شدن با آنها نرسیده‌اند.» (نجفی ایوکی، ۱۳۹۰: ۱۲۴) اما حسینی با تکیه بر سیادت خود با لفظ عاطفی «مادرم» از ایشان یاد می‌کند و با زاویه دید مخاطب و ضمیر تو با لحنی صمیمی با ایشان به سخن می‌نشیند و با استفاده از لحن روایی و زاویه دید سوم شخص و یا مخلوطی

از هر دو و با بهره‌گیری از نماد، تکرار و کنایه، تلمیح، تشبیه و استعاره، حوادث زندگی حضرت را بیان می‌کند؛ زیرا نقاب آن کارایی را دارد که چند شگرد بیانی را با هم گرد آورد و شکل اندام وار کتاب ثمره همین ویژگی است و این امر به او امکان بیان غیر مستقیم عقاید خود را می‌دهد؛ ضمن آن که باعث طراوت و جان گرفتن روایتی نو از ماجرای تاریخی می‌شود. چنانکه در بخش‌های قبلی به‌ویژه قسمت «معنا» گفته شد، حسینی حضرت زهرا(س) را محور قرار داده و از آغاز تا پایان کتاب در مورد ایشان سخن گفته‌است تا بتواند از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل شخصیت ایشان، برای رساندن پیام خود استفاده کند. «شاعر معاصر، زمانی این اسلوب را به کار می‌گیرد که... آن شخصیت کهن بتواند با استفاده از ویژگی‌های خود، ابعاد مختلف تجربه‌های امروزی شاعر را بیان کند.» (قدوسی و کامرانی، ۱۳۹۳: ۶) وی آرزوی خود را مبنی بر حکومت حق بر ناحق مطرح می‌کند و به نوعی در ژرف‌ساخت آن به اثبات ضمنی عقاید خودش به عنوان فردی از تبار ایشان و نابودی دشمنان خود می‌پردازد و آرمان خویش را مبنی بر احقاق حق خود در برابر جبهه مخالف، در نقاب (فردی از تبار ایشان) بازتاب می‌دهد؛ به‌خصوص که با استعمال فراوان واژه «مادرم» انتساب خود به ایشان را بارها به مخاطب گوشزد کرده‌است؛ مثلاً: «وقتی مادرم آینه شد / چهره‌های مسخ / یکی یکی طبله کردند / و دیوارهای ریایی در نسیم زلفش فرو ریختند.» (۴۳) در پشت نقاب حضرت زهرا (س) در حقیقت خودش را مظهر حق، و راه خود را حقیقت می‌داند: «تمام پنجره‌های پر بار / و تمام منظره‌های بکر / از انگشت مادرم / اجازه می‌گیرند» (۴۶). وی آرمان آزادی خواهی خود و آرزوی شکست موانع آن را چنین در پرده نقاب به نمایش می‌گذارد: «مادرم / پنجره می‌پرورد / و دیوارها را / به خاک تکیه می‌داد» (۳۶) و یا بی‌توجهی خود را به صاحبان زور و زر، این‌گونه در نقاب فاطمه زهرا(س) بازتاب می‌دهد: «مادرم / برای صنم‌های بزرگ / -حتی از سر تفنن - / تره‌ای خرد نمی‌کرد» (۵۵). از ایشان به عنوان سنگر (۸)، عشق (۸)، مایه شکوفایی (۹)، حامی (۱۰)، مراد (۸ و ۱۱)، مقتدا (۱۰)، شهید (۳۲ و ۴۵)، عرفان (۳۶)، روشنگری (۴۹) و (۵۹) و استغنا (۵۵) یاد می‌کند. تنوع وقایع زندگی و شهادت حضرت، به او این فرصت را داده‌است که با استفاده از نقاب ایشان بهتر افکار و آرمان‌ها و مافی‌الضمیر خود را بیان کند

و با ایجاد پیوند بین سنت و مدرنیته، مانع گسست فرهنگی بین نسل‌ها شود. او با استفاده از این پشتوانه دیرین فرهنگ تشیع، ظرفیت‌های شعر سپید و شگردهای مدرنی که فراتر از بلاغت سنتی است، طرحی نو در می‌افکند و افکار خود را با استفاده از شگرد نقاب بیان می‌نماید به طوری که حاصلش، اثری ماندگار است؛ زیرا «فراخوانی یک شخصیت برای حضور در شعر، شیوه‌های مختلف همچون تلمیح و روایت و خطاب را در بر می‌گیرد. اما به کارگیری نقاب به عنوان یک اسلوب و شگرد مستقل در شعر به دوران معاصر مربوط می‌شود.» (قدوسی و کامرانی، ۱۳۹۳: ۵) سید با عنایت به وجهه مذهبی و مقبولیت ایشان نزد مخاطب، در پشت نقاب فاطمه زهرا^(س) پنهان می‌شود و زندگی حضرت زهرا^(س) «زبرمتنی» می‌شود برای بیان اندیشه‌های شاعر که در حقیقت در این کتاب «متن پنهان» است. با این کار شاعر به صورت غیرمستقیم و ادبی عقاید خود را بیان می‌کند. حسینی می‌داند که باید فاصله خود را با شخصیت مقدس حضرت زهرا^(س) حفظ نماید؛ او این فاصله را با استفاده از زاویه‌های دید مختلف حفظ نموده است؛ هم از ضمیر «تو» استفاده کرده و هم از ضمیر «او» تا نه به دام روایت گرفتار شود و نه به دام تخاطب. «زیرا تأکید بیش از حد بر یکی از طرفین، اثر را گرفتار صراحت بیان و مستقیم‌گویی و حالت روایی می‌کند، این خود می‌تواند دلیلی بر ناتوانی شاعر در نقاب‌گیری باشد.» (حداد، ۱۹۸۶: ۱۴۹)؛ بنابراین، از زاویه‌های مختلف کمک گرفته است؛ دوم شخص: «می‌خندی اگر چه به ندرت...» (۱۱)؛ اول شخص: «با بادها می‌روم و از پهلویم تازیانه‌ای می‌روید» (۱۷)، سوم شخص: «مادرم از روز ازل باردار انا الحق بود» (۳۶). او از این طریق با تعمیم عواطف شدید خود به سایر ارادتمندان حضرت، فاصله بین گذشته و حال را از میان برمی‌دارد و با ایجاد انفعال در مخاطبان، مفاهیم و پیام‌های مورد نظر خود را به کرسی می‌نشانند. «در این شگرد بلاغی، شاعر با شخصیت مطلوب گزینشی، متحد می‌شود و از این رهگذر اندیشه‌ها و دل‌مشغولی‌های فکری و ابعادی از تجربه‌های فردی خود را به زبان او بیان می‌دارد.» (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۵۸) شایان ذکر است که در این جا انتخاب نقاب فاطمه زهرا^(س)، به دلیل پیوند قلبی و امتزاج روحی و ارادتی خالصی که شاعر از نظرگاه اعتقادی به ایشان دارد، به طرز طبیعی و جذاب در خدمت محتواس است و در نهایت کتاب حاوی پیام‌های

آیینی شیعه است؛ عقایدی که حسینی آن را از مقتدای خود آموخته‌است؛ به طوری که پرده برمی‌افتد و فاصله‌ای بین مرید و مراد نمی‌ماند.

۳- نتیجه‌گیری

سیدحسن حسینی بر اساس بینش اسلامی خود، «مرگ» را در ارتباط تنگاتنگ با زندگی معنی می‌کند؛ در نگاه او «مرگ» در «از شرابه‌های روسری مادرم»، همان «شهادت» است. اعتقادات او ریشه در شرابه‌ی روسری حضرت زهرا(س) دارد. او ایشان را الگوی خود در زندگی و مرگ می‌داند و معتقد است که شهادت میراثی است که از حضرت زهرا(س) به ائمه اطهار (ع) و پیروان راستین ایشان رسیده و در تاریخ شیعیان تداوم یافته‌است. وی شهادت حضرت زهرا(س) را مایه بصیرت و هشدار می‌داند که مسیر زندگی ما را مشخص می‌کند. ساختار نو و شگردهای ادبی از جمله، قالب شعر سپید، زبان تصویری، ابهام، آشنایی زدایی حس آمیزی و پارادوکس باعث جلب توجه بیشتر خواننده به موضوع می‌شود. همچنین عناصر اصلی ساختار شعر او، یعنی روایت، تکرار، زبان (در چهار سطح آوایی، واژگانی نحوی، معنایی) به ویژه بیان یک معنا و مضمون با تعبیر متنوع، ایده و شکل ذهنی، نماد و کلیت، قالب نو و از همه مهم‌تر استفاده از انتخاب نقاب فاطمه زهرا(س) - که به شاعر هویت بخشیده و باعث اصالت کلام او و اثرگذاری بیشتر آن شده‌است - در ابلاغ زیبا و مؤثر مفاهیم و پیام مورد نظر او و تحلیل مرگ و زندگی، نقش بسیار دارند.

یادداشت‌ها

۱- اعدادی که به تنهایی داخل پرانتز آمده، معرف شماره صفحه کتاب «از شرابه‌های روسری مادرم» است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. امین پور، قیصر. (۱۳۸۲). **گزینة اشعار**. تهران: مروارید.
۲. _____ . (۱۳۸۶). **سنت و نوآوری در شعر معاصر**. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۱). **خانه‌ام ابری است**. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
۴. _____ . (۱۳۸۱). **سفر در مه**. تهران: نگاه.
۵. حداد، علی. (۱۹۸۶). **اثر التراث في الشعر العراقي الحديث**. بغداد: دارالشؤون الثقافية.
۶. حسینی، سیدحسن. (۱۳۶۴). **همصدا با حلق اسماعیل**. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. _____ . (۱۳۷۱). **گنجشک و جبرئیل**. تهران: نشر افق.
۸. _____ . (۱۳۸۸). **از شرابه‌های روسری مادرم**. تهران: انجمن شاعران ایران.
۹. _____ . (۱۳۹۲). **سکانس کلمات**. تهران: نشر نی.
۱۰. روزبه، محمدرضا. (۱۳۹۱). **ادبیات معاصر ایران (شعر)**. تهران: نشر روزگار.
۱۱. _____ . (۱۳۹۰). **بوطیقای کلاسیک**. تهران: سخن.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). **موسیقی شعر**. چاپ سوم. تهران: آگاه.
۱۳. صنعتی، محمد. (۱۳۹۳). **مرگ**. تهران: انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.
۱۴. ضیف، شوقی. (۱۳۷۶). **پژوهش ادبی**. ترجمه: عبدالله شریفی خجسته. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
۱۵. عباس، احسان. (۲۰۰۱). **اتجاهات الشعر العربي المعاصر**. عمان: دارالنشر و التوزیع.
۱۶. عباس، حسن. (۱۹۹۸). **خصائص الحروف العربية و معانیها**. دمشق: اتحادالكتاب العرب.
۱۷. فتوحی، محمود. (۱۳۹۳). **بلاغت تصویر**. تهران: سخن.
۱۸. کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۷۷). **روزنه**. مشهد: ضریح آفتاب.
۱۹. معتمدی، غلامحسین. (۱۳۷۲). **انسان و مرگ**. تهران: نشر مرکز.
۲۰. میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). **واژه‌نامه هنر شاعری**. تهران: میهن.

۲۱. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۸). **بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی**. چاپ چهارم. تهران: سمت.

ب. مقاله‌ها

۱. البیوت، تی. اس. (۱۳۷۳). «**دین و ادبیات**». ترجمه: زهره خطیبی. فصلنامه هنر. شماره ۲۶. صص (شماره صفحه). هنر. شماره ۲۶، صص ۴۱۳-۴۲۰.
۲. ایران‌زاده، نعمت‌الله و رحیمیان، افسانه. (۱۳۸۷). «**بن‌مایه‌های شهید و شهادت در شعر سید حسن حسینی**». فصلنامه خط اول. شماره ۷. صص ۸۵-۱۰۴.
۳. ذوالفقاری، محسن. مشیدی، جلیل و همکاران. (۱۳۹۴). «**فضا سازی در شعر انقلاب**»، نشریه ادبیات پایداری. سال هفتم. شماره دوازدهم. صص ۱۲۳-۱۴۵.
۴. رضایی، مهناز. (۱۳۹۲). «**تصویر مرگ و زندگی در شعر معاصر ایران**». پژوهش ادبیات جهان. دوره ۱۸. شماره ۲. صص ۱۵۹-۱۷۰.
۵. طاهری، حمید و رحمانی، مریم. (۱۳۹۰). «**تصویر در شعر سپید**». نشریه ادب پارسی معاصر. سال اول. شماره دوم. صص ۸۹-۱۱۴.
۶. تقی‌دخت، محمدرضا. (۱۳۸۴). «**گنجشک و جبرئیل، راهبرد شعر نو مذهبی**». مجله شعر. شماره ۴. صص ۳۴-۳۶.
۷. فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). «**شکل و ساخت شعر شفیعی**» در سفرنامه باران. ویراسته حبیب‌الله عباسی. چاپ دوم. تهران: سخن. صص ۱۹۷-۲۳۰.
۸. قدوسی، کامران و صدقی، حامد. (۱۳۹۳). «**کارکرد محوری نقاب دینی در شعر شاملو و آدونیس**». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۲. شماره ۱ (پیاپی ۳). صص ۱-۲۶.
۹. عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۸۵). «**کارکرد نقاب در شعر (همراه با تحلیل دو نقاب در شعر م. سرشک)**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. سال ۳۹. شماره ۱۵۲. صص ۱۵۵-۱۷۳.
۱۰. محدثی خراسانی، مصطفی. (۱۳۸۳). «**علمدار شعر شیعی**». شعر (ویژه‌نامه سیدحسن حسینی). سال دوازدهم. شماره ۳۵. صص ۱۱۵-۱۱۷.

۱۱. نجفی ایوکی، علی. (۱۳۹۰). «درآمدی بر نقاب و کارکرد آن در شعر معاصر عربی». ادب عربی. شماره ۱. سال ۳. شماره پیاپی ۳. صص ۱۱۵-۱۳۴.
۱۲. یتربی، یحیی. (۱۳۹۰). «مرگ و مرگ اندیشی» در مجله قیسات، شماره ۱۹. صص ۱۱۱-۱۲۵.